

حاج میرزا آقاسی

-۱۳-

پس از اینکه روابط ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات تیره گردید، محمد شاه، حسین خان مقدم مراغی، آجودانباشی سپاه آذربایجان را که بعدها نظام الدوله لقب گرفت بعنوان سفیر فوق العاده به اطربش و فرانسه و انگلیس فرستاد. دولتین ایران و فرانسه از هفتم ذی حجه ۱۲۲۳ ه.ق. که گاردان خاک ایران را ترک گفت تا حدود سی سال روابط مستقیمی بایکدیگر نداشتند و سفیری به پایتخت یکدیگر نمیفرستادند. دولت فرانسه به پیشنهاد آجودانباشی حاضر شد که به منظور عقد قرارداد های بازرگانی و تجدید روابط سیاسی یک هیئت یازده نفری به ریاست کنت دوسرسی به ایران بفرستد. کنت دوسرسی با اتفاق ده نفر همراهانش در صفر ۱۲۵۶ در شهر اصفهان به حضور محمد شاه رسید. یکی از اعضای این هیئت اوژن فلاندن نقاش فرانسوی بود که شرح مسافرت خود و همکاریش را به رشته تحریر کشیده و به اوضاع و احوال آن ایام ایران اشاره کرده است. اوژن فلاندن میگوید:

« پس از ورود به طهران شنیده شد که محمد شاه و حاج میرزا آقاسی برای از میان بردن نفوذ و اقتدار روحانیون و علما به اصفهان رفته اند زیرا پیشوای مذهبی آنجا دارای آنچنان قدرت و تروتی گردیده که شاه را هراسان ساخته است و جمعی از اجامرو اوپاش آنجا به پشتیبانی او به اندازه ای در هرزگی و شرارت غلوه و مبالغه کرده اند که شاه ناگزیر برای رفع غائله شخصاً روانه اصفهان شده است ما را دم عمارت «آئینه خانه»^۱ پیاده کردند و وزیر امور خارجه میرزا علی^۲

۱- آئینه خانه از ابنیه سلاطین صفوی است که در ۱۳۱۰ ه.ق. به دستور مسعود میرزا ظل السلطان خراب و ویران گردید. تخریب عمارات صفویه در اصفهان از ۱۳۱۰ و از آئینه خانه شروع شد. نگاه کنید به تاریخ ری و اصفهان تألیف حاج میرزا حسن خان جابری انصاری صفحه ۳۱۷

۲- مقصود میرزا علی پسر میرزا مسعود انصاری است. رجوع کنید به سفرنامه اوژن فلاندن فرانسوی ترجمه آقای حسین نور صادقی صفحه ۱۱۸. آقای علی اسفر شمیم در صفحه ۲۶۸ کتاب «ایران در دوره سلطنت قاجار» که به تازگی طبع و انتشار یافته است این میرزا علی را با پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام که از رمضان ۱۲۵۰ تا سلخ صفر ۱۲۵۱ یعنی در دوره صدارت پدرش اسماً وزیر خارجه بود خلط کرده اند. بعد از قتل قائم مقام کلیه اقوام و بستگان او با استثنای حاج میرزا موسی خان برادر صلیبی وی که مادرش اهل آذربایجان و به همین سبب مورد حمایت حاج میرزا آقاسی بود به قم و اراک تبعید گردیدند و حتی چندین دفعه محمد شاه میر غضب فرستاد که فرزندان او را کور کند. اقوام قائم مقام منجمله پسرش میرزا علی تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه آواره و در بدر بودند و در آن تاریخ بواسطت میرزا آقاخان اعتماد الدوله صدراعظم نوری به کار دعوت شدند. رجوع کنید به مقدمه دیوان قائم مقام چاپ ارمغان صفحه ۶۶ به بعد نوشته عبدالوهاب قائم مقامی نوه میرزا علی. این میرزا علی یا قائم مقام سوم در ۱۲۹۹ به عضویت دارالشورای سلطنتی انتخاب

جوان بیست و دو ساله‌ای که فرانسه را بخوبی صحبت میکرد به‌اعضای هیئت‌خیرمقدم گفت بعد به‌اتفاق وزیر خارجه به عمارت «هفت دست»^۱ رفتیم که محمد شاه در آنجا اقامت داشت .

رئیس تشریفات از جلو و اعضای هیئت نمایندگان پش سر او از میان سربازانی که در طرفین راه به صف ایستاده بودند وارد باغی شدند که منظره زیبای درختان سرسبز و سربلک کشیده آن غبارخستگی راه و رنج سفر را از خاطرها میزدود. عمارت اصلی کاخ که از دور نمایان شد اعضای هیئت با وجود اینکه هنوز شاه را نمی‌دیدند به دستور رئیس تشریفات سر راه علامت تعظیم فرود آوردند و این عمل را در هر چند قدم تکرار نمودند . پس از ورود به عمارت که شاه به خوبی دیده میشد ایرانیها بجا افتادند و اعضای هیئت ضمن ادای احترامات لازم حضور «قبله عالم» شرفیاب شدند . رئیس تشریفات مقصود از شرفیابی اعضای هیئت را طی چند جمله کوتاه بعرض رسانید و بعد شاه به سفیر اجازه نشستن داد ولی سایر اعضا سر یا ایستادند ... سپس کنت دوسرسی اعضای هیئت را به ترتیب به شاه معرفی کرد و چند دقیقه بعد همه تعظیم کنان عقب عقب از در خارج شدند .

پس از انجام مراسم شرفیابی اعضای هیئت به حضور «سایه خدا در سرزمین ایران» سفیر و

میشود (منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۷۷) و در ۱۳۰۰ به لقب قائم مقامی ملقب میگردد و در رمضان همان سال به سن ۶۷ سالگی در طهران وفات میکند (دیوان قائم مقام ص ۷۳) اما میرزا علی پسر حاج میرزا مسعود ، آقای عبدالحسین نوائی ضمن نقل قسمتی از تاریخ قاجاریه میرزا محمد تقی سپهر ، در صفحه پانزده کتاب «فتنه باب» دایره مذاکره با سیدعلیمحمد شیرازی و سؤالات حاج میرزا علی پسر حاج میرزا مسعود از او راجع به احادیث مشککه ، در حاشیه چنین نوشته‌اند : «میرزا مسعود گرمردی وزیر خارجه است که خانم ضیاء السلطنه دختر فتح‌المیلشاه را به زنی گرفت و حاج میرزا علی از آن زن متولد شد .» لزوماً تذکر داده میشود که ابن مطلب صحیح نیست و میرزا علی از زن قبلی میرزا مسعود بوده زیرا حاج میرزا مسعود در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی ، شاه بیگم خانم ضیاء السلطنه را به حباله نکاح درآورد (تاریخ عضدی چاپ کوهی ص ۱۲) و اگر حاج میرزا علی از آن زن بود در تاریخ ۱۲۶۶ که باب را در تبریز محاکمه میکردند حداکثر پانزده سال بیشتر نداشته است و معقول به نظر نمی‌آید که یک جوان پانزده ساله بتواند احادیث مشککه را مطرح نماید مضافاً به اینکه طبق نوشته اوزن فلاندن و میتفورد میرزا مسعود در تاریخ ۱۲۵۶ در حدود بیست و دو سال داشته است .

۱- عمارت هفت دست از ابنیه سلطنتی اصفهان بود که در قسمت غربی آئینه خانه قرار داشت . این بنای تاریخی و عمارت جنب آنرا که دومی از بناهای محمد حسین خان نظام الدوله صدر اصفهانی بود در ۱۳۱۸ به امر مسعود میرزا ظل السلطان خراب کردند . حاج محمد ابراهیم ملک‌التجار اصفهانی حاضر شد هفت هزار تومان به ظل السلطان پیشکش بدهد مشروط بر اینکه او از تخریب این بنای باشکوه دوره صفوی منصرف شود ولی شاهزاده به تقاضای او ترتیب اثر نداد (تاریخ ری و اصفهان ص ۳۶۶) کارخانه نساجی کازرونی به نام کارخانه وطن در قسمتی از اراضی سابق همین عمارت هفت دست ساخته شده و نامدتی بنام کارخانه هفت دست معروف بود . فتح‌المیلشاه در آخرین سفر خود به اصفهان در کاخ سلطنتی مورد گفتگو منزل داشت و روز پنجشنبه ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ در رواق قزل ایبغ هفت دست باغ سعادت آباد هزار جریب فرمان یافت و بدرود زندگی گفت (تاریخ قاجاریه سپهر جلد اول ص ۳۱۰) .

همراهانش به ملاقات صدراعظم رفتند که در همین عمارت منزل داشت. حاجی میرزا آقاسی علاوه بر اینکه صدراعظم ایران است یکی از عرفا و پیشوایان مذهبی این کشور نیز بشمار میرود و در حقیقت باید گفت که شاه به هیچ کاری دخالت نمیکند و تمام کارهای مملکت به دست حاجی میرزا آقاسی رتق و فتق میشود. حاجی بینی دراز آویخته‌ای دارد و دندانهایش ریخته است و سیل‌های او را چند تارموی فوق‌العاده بدرنگ تشکیل میدهد. پلک يك چشمش خوابیده اما تیز و خیره است. صدر اعظم ایران مردی بسیار محیل و زبرک و تودار به نظر میرسد و در عین حال ظریفه گو و نمونه تمام عیار يك نفر ایرانی میباشد. در حین ملاقات گوا اینکه معلوم بود برای اروپائیها اهمیتی قائل نمیشاد ولی چنین وانمود میکرد که علاقه نامی ب مردم فرنگستان دارد.

حاج میرزا آقاسی از اوضاع خارج از ایران چندان اطلاعی ندارد و مایل نیست که نفوذ اروپائیها چه از راه ارباب و نهیدید و یا تطمیع و تحجیب در ایران گسترش یابد. وی مثل کسانی که تازه از زیارت خانه خدا برگشته‌اند اغلب اوقات به عبادت اشتغال دارد و به اندازمای در این زمینه افراط و تظاهر میکند که از رسیدگی به امور کشور غافل میماند. کنت دوسرسی و اعضای هیئت نمایندگی باجناب حاجی که حرکات و سکناتش طبیعی و عادی به نظر نمی‌آمد وارد مذاکره شدند. صدراعظم ایران با حرفهای خوش مزه و مثل‌های شیرین مجلسیان راس گرم میساخت و هنگامی که مایل بود به پاره‌ای پرسش‌ها پاسخ روشن و آشکار دهد لال بازی درمی‌آورد و کلاهش را به این طرف و آن طرف سر چرخ میداد و حرکاتی میکرد که همه از خنده روده بر میشدند.

صارم افندی سفیر عثمانی و همراهانش بعد از هیئت نمایندگی فرانسه شرفیاب شدند. فرستاده مخصوص عثمانی از این بابت بسیار دل‌تنگ بود و کوشش میکرد که اجرای برنامه ملاقات او با شاه به روز دیگری موکول شود تا از لحاظ تقدم و تأخر در شرفیابی لطمه‌ای به حیثیت او وارد نیاید. اما تلاش او در این زمینه به نتیجه نرسید و رئیس تشریفات در بار ایران حاضر نشد برنامه تنظیمی را تغییر دهد و با این ترتیب صارم افندی یقین پیدا کرد که ایرائیها از عملیات مأمورین باعالی مکدر و خشمگین میباشند.

سفیر عثمانی درست حدس زده بود که ایرائیها از عملیات مأمورین دولت متبوع او بشدت رنجیده خاطر گردیده‌اند زیرا در دفعه دوم که اعضای هیئت نمایندگی فرانسه برای اجرای مراسم تودیع با حاجی میرزا آقاسی ملاقات کردند وی بالصراحه از مأمورین آل عثمان انتقاد و مذمت نمود. صدراعظم ایران گفت هر گاه عظمت و قدرت عثمانی به چندین برابر کنونی هم افزایش حاصل کند باز هم برای ایران لقمه کوچکی بیش نخواهد بود.^۱

کنت دوسرسی از مأموریت خود نتیجه‌ای نگرفت زیرا دولت ایران خیال میکرد که فرانسه این زمان هم فرانسه زمان ناپلیون است و سیاستمداران پاریس میتوانند در مقابل انگلیس از ایران حمایت کنند. روابط سیاسی ایران و انگلیس در آن اوقات قطع شده بود و عده‌ای از مأمورین خفیه امپراطوری بریطانیا از قبیل لایارد و میتفورد تلاش و فعالیت میکردند که از اتحاد دوستی ایران و فرانسه جلوگیری و ضمناً مشکلات تازه‌ای برای دولت شاهنشاهی فراهم نمایند. مأمورین انگلیسی مثل سایه همه‌جا فرانسویها را دنبال میکردند تا از مذاکرات آنان با مقامات ایرانی اطلاع حاصل کنند. اوژن فلاندن مینویسد:

« موقعی که در طاق بستان بودم يك روز صبح دونفر جوان بالباس ایرانی به چادر من آمدند و بلافاصله از قیافه و رنک چهره و لهجه آنها تشخیص داده شد که اروپائی هستند. این دونفر جوان یکی میتفورد و دیگری لایارد نام داشت ناعمر نزد اینجانب ماندند و معلوم شد که اهل انگلستان میباشند. جوانان نامبرده مدعی بودند که برای سیروسیاحت به ایران آمده‌اند ولی اظهارات آنان حقیقت نداشت و معلوم بود که مأموریت محرمانه‌ای دارند چنانکه چند هفته بعد والی کرمانشاه هر دونفر را به اتهام عملیات تحریک آمیز بازداشت و تحت الحفظ روانه کنگاور کرد. ۱»

ناگفته نماند که در آن اوقات چندتن از اتباع روسیه و فرانسه و عثمانی و معدودی از خیانت کاران ایرانی به دلایلی که بعداً توضیح داده خواهد شد برای دولت انگلیس جاسوسی میکردند. در همین ایام است که یار محمدخان وزیر کامران حاکم هرات و سایر بزرگان افغانستان از عملیات گذشته خود نادم و پشیمان گردیده و به مقاصد دولت انگلیس و سیاست استعماری بریتانیا واقف شده بودند. نفوذ انگلستان در هرات و کابل و قندهار به سرعت قوس نزولی خود را می‌پیمود و در همان ایامی که محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی در اصفهان به قلع و قمع اشرار محل اشتغال داشتند فرستادگان یار محمدخان وارد اصفهان شدند و عریضه دولتخواهی او را بعرض رسانیدند، جهانگیر میرزا مؤلف تاریخ نو مینویسد: « یار محمدخان عریضه دولتخواهی و خدمتگذاری به شاهنشاه ایران عرضه داشت و با کسان معتمد خود به خدمت پادشاه ارسال داشت و کسان او در اوقاتی که اردوی سلطنتی در اصفهان بود به اصفهان رسیدند و عریضه و پیشکش او را از نظر پادشاه گذرانیدند و پادشاه کسان او را نوازش فرمود و با صدور فرامین التفات آئین یار محمدخان را به مراجع بیکران ملوکانه امیدوار ساخت. ۲»

میتفورد انگلیسی مینویسد: « یار محمدخان عنصر با فراست و باهوشی است و از عملیات انگلیسیها در هندوستان بخوبی آگاه میباشد و اطمینان دارد که منظور ما از دوستی و حمایت او سرانجام جز اشغال و تصرف هرات چیز دیگری نخواهد بود و بهمین سبب حاضر است به هر وسیله‌ای که ممکن باشد ولو با تسلیم مجدد هرات به ایران، از دست اندازی انگلیسیها به قلمرو نفوذ خود جلوگیری بعمل آورد. ۳»

سیاستمداران لندن با توجه به این قبیل گزارشات کوشش میکردند که علاوه بر توسعه اغتشاشات داخلی از عقد پیمان دوستی ایران و فرانسه ممانعت نمایند و در ضمن به تیرگی روابط ایران و عثمانی بیفزایند تا قایل محمد شاه باد هندوستان نکنند و به فکر تجدید حاکمیت ایران در هرات و قندهار نیفتند. بی‌جهت نبود که شهر بغداد در این تاریخ بصورت یکی از بزرگترین کانونهای فساد و مرکز عملیات تحریک آمیز علیه ایران بشمار می‌آمد. در همین اوان جمعی از مدعیان سلطنت از قبیل رضاقلی میرزا نایب‌الایاله^۴ و نجفقلی میرزا و تیمور میرزا فرزندان حسین‌علی میرزا فرمانفرما

۱- ایضاً صفحات ۱۷۳ و ۱۷۴
 ۲- تاریخ نوصفحات ۲۶۹ و ۲۷۰
 ۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف آقای محمود محمود جلد دوم ص ۳۳۷
 ۴- رضاقلی میرزا سفرنامه‌ای نوشته که يك نسخه آن در کتابخانه مجلس شورای ملی و نسخه‌ای هم در کتابخانه ملی ملک موجود است. مخدوم مکرم من آقای علی اصغر فرمانفرمایی نوّه رضاقلی میرزا نیز اصل نسخه سفرنامه مزبور را در دست دارند که درصدد طبع آن میباشند.

که به انگلستان رفته و با اتفاق فریزر انگلیسی^۱ مراجعت نموده بودند و علیخان ظل السلطان و اللهوردی میرزا و سلیمان میرزا فرزندان فتحعلیشاه همگی در بغداد برای ایران گریه رقصانی و کارشکنی میکردند.

اوژن فلاندن مینویسد: «ظل السلطان (علی خان پسر فتحعلیشاه و برادر اعیانی عباس میرزا نایب السلطنه) فعلاً در بغداد رحل اقامت افکنده و تحت الحمايه دولت انگلیس است و به کمک این دولت در مواقع لزوم محمد شاه را مورد تهدید قرار میدهد و مدعی تاج و تخت ایران میشود.»^۲ میتفورد انگلیسی میگوید: «در بغداد ما با تیمور میرزا و نجفقلی میرزا والی و رضاقلیمیرزا شاهزادگان ایرانی که اخیراً در انگلستان بودند آشنا شدیم. اینها مدعی سلطنت ایران میباشند و هر يك سالی دو هزار لیره از دولت انگلیس مقرری دارند، دو نفر دیگر از شاهزادگان ایران نیز در بغداد میباشند که طبق اطلاع دولت عثمانی به آنها مقرری میدهد.

این دو نفر فرزندان فتحعلیشاه و عموهای شاهزادگان سابق الذکر میباشند. من و چند نفر دیگر از انگلیسیهای مقیم بغداد به دیدن آنها رفتیم و شب را مهمان آنها بودیم. برادر بزرگتر، اللهوردی میرزا است که تقریباً چهل و پنج سال از عمرش میگذرد و ریش انبوه درازی دارد. برادر کوچکتر، سلیمان میرزا است که جوانی بلند بالا و خوش سیما میباشند. شاهزادگان نامبروه شب را با کمال احترام از ما پذیرائی نمودند و غذاهای خوبی تدارک دیده بودند و برخلاف سایر پیروان تشیع با ما سر يك سفره غذا خوردند و نوشابههای الکلی هم بعد و فوراً مصرف رسانیدند.»^۳

نقشه مسافرت میتفورد این بود که از کرمانشاه به اسفهان و از آنجا به یزد و کرمان و سیستان و قندهار برود. میتفورد و همسفر او لایارد که دومی بمنظور تحریک محمد تقی خان بختیاری علیه دولت، عازم قلعه تل بود بالباس میدل روانه کرمانشاه میشوند و در قصر شیرین با کنت دوسرسی وزیر مختار فرانسه و چندتن از همراهان او ملاقات میکنند و میتفورد جریان ملاقات را چنین شرح میدهد: «قریب يك ساعت با ما موزین فرانسوی مذاکره و گفتگو بعمل آمد و یادداشت های لازم و اطلاعات مورد احتیاج مبادله گردید. پس از ورود به کرمانشاه حاکم محل ما را احضار کرد. طبق اظهارات نوکر ایرانی ما يك نفر کابلی که از بغداد همراه ما آمده بود به حاکم

۱- فریزر از مأمورین دولت انگلیس است که در زمان فتحعلیشاه بعنوان سیاح به ایران آمده و با اغلب رجال آن دوره ملاقات نموده است. سفرنامه فریزر موسوم به «از استانبول به طهران» در سال ۱۸۳۳-۱۸۳۴ نوشته شده و در ۱۸۳۸ در لندن، طبع رسیده است (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد اول ص ۲۴). فریزر در مشهد بالباس میدل و ناشناس حرم مطهر حضرت رضا علیه الاف التحیه و الثنا را زیارت میکند و بعد به دروغ مسلمان میشود تا بهتر بتواند از همه جای صحن مقدس و حرم مطهر دیدن نماید. رجوع کنید به مطلع الشمس تألیف محمد حسن خان صنیع-الدوله (اعتماد السلطنه بعد) جلد دوم صفحه ۱۴ تا ۳۷. در زمان سلطنت محمد علیشاه و انحلال مجلس فریزر دیگری بعنوان خبرنگار در طهران بوده و کتابی نوشته است بنام «ایران و ترکیه در حال انقلاب» (صفحه ۷۵ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان و صفحات ۵۰۲ و ۶۴۰ تاریخ مشروطه ایران تألیف احمد کسروی). در جنگ جهانی دوم نیز فریزر دیگری با درجه سرنیکی مأمور کرمانشاه و صفحات غرب بود. ۲- سفرنامه اوژن فلاندن صفحه ۱۲۱ ۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، جلد دوم صفحات ۳۵۲ و ۳۵۳

کرمانشاه گزارش میدهد که این شخص (یعنی میتفورد) نماینده سیاسی دولت انگلیس است و در ایران پول تقسیم میکند و بفتح شاهزادگان تبعیدی که در بغداد اقامت دارند مشغول دسیسه میباشد و از اینجا عازم شیراز است تاوسایل حرکت نیروی نظامی انگلیس را از خارک به داخله ایران فراهم آورد. این پیش آمد در دسر عجیبی برای ما به وجود آورد و چند روزی بالاچاردر کرمانشاه معطل شدیم و سرانجام پس از مذاکرات زیاد حکمران محل موافقت کرد که من و همراهانم را بایک عده سرباز به اردوی سلطنتی به کنگاور بفرستد... قریب سه هفته مارا بعنوان جاسوس در اردوی سلطنتی توقیف نمودند..... ایرانیها خیال میکنند همینکه به تقلید اروپائیاها وزیر دوم خودشان را وزیر امور خارجه لقب بدهند کافی است و لولایتکه این وزیر یکی از منشی های حاج میرزا آقاسی باشد. فعلاً یک جوان بیست و دوسه ساله به نام میرزا علی کارهای وزارت خارجه را اداره میکند. میرزا علی پسر میرزا مسعود وزیر خارجه میباشد که موقتاً از طرف شاه مأمور خراسان شده است. ما برای ارائه گذرنامه های خود به دیدن میرزا علی رفتم که زبان فرانسه را خوب میداند و احتیاجی به مترجم ندارد. منشی میرزا علی یک نفر فرانسوی میباشد که در ایران متولد شده است و این شخص قول داد که برای ما پروانه مسافرت صادر کند. چون صدور جواز مسافرت به تأخیر افتاد ناچار به میرزا بابا حکیمباشی مراجعه نمودیم که پنج سال در انگلستان تحصیل نموده و فعلاً پزشک معالج شاه است.^۲

میتفورد و همراهان بالاخره دنبال اردوی سلطنتی به همدان میروند. مورخین دوره قاجاریه هیچیک به مسافرت محمد شاه به کنگاور و همدان اشاره ای نکرده اند. میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر در این مورد چنین نوشته است: «شاهنشاه غازی بعد از نظم اصفهان و فارس از راه بروجرود و عراق به دارالخلافه تهران مراجعت فرمود.»^۲ رضاقلیخان هدایت هم راجع به موضوع مورد بحث اجمالاً اینطور مینویسد: «موکب ظفر کوکب قصد رجوع به دارالملک فرمود و از راه خوتسار و گلپایگان به حرکت درآمد نواب شاهزاده فرخ سیر میرزا از حکومت همدان معزول و همچنین نواب امیر زاده حمزه میرزا از ابالت قزوین معذور و نواب شاهزاده یحیی میرزا باز به گیلان مأمور شد.»^۳ اما جهانگیر میرزا مؤلف تاریخ نواین موضوع را تا اندازه ای به تفصیل توضیح داده و چنین نوشته است: «محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی پس از استقرار نظم و آرامش اصفهان و تنبیه و مجازات آشوب طلبان و گردنکشان با عده ای از مأمورین لشکری و کشوری از راه گلپایگان به بروجرود و از آنجا به نهاوند و تویسرکان و کنگاور رفتند و سپس عازم همدان شدند.»^۴ جهانگیر میرزا شخصاً در تویسرکان با حاجی میرزا آقاسی ملاقات و از او تقاضا میکند به حاکم جدید ملایر توصیه شود که مانند حکام سابق برای اوسعایت و اسباب چینی نکند.^۵

میتفورد راجع به مسافرت شاه در این موقع چنین مینویسد: «پادشاه ایران اغتشاش اصفهان را بهانه نموده و این فشون را فراهم آورده اما باطن امر این است که شاه در صدد حمله به بغداد میباشد. تصرف سلیمانیه از طرف قوای ایران به این منظور است که پادشاه ایران از وضع قوای نظامی عثمانی آگاه شود و در ضمن ببیند که دولتهای اروپائی در مقابل این پیش آمد چه عکس -

۱- ایضاً صفحات ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۶

۲- تاریخ قاجاریه جلد دوم صفحه ۱۰۵

۳- روضة الصفای ناصری چاپ خیام جلد دهم ص ۲۵۵

۴- تاریخ نو ص ۲۷۱

۵- ایضاً همان صفحه

العملی نشان خواهند داد. من تمام این اطلاعات را از کسی گرفته‌ام که مکاتبات یکی از وزیران پادشاه ایران را با ژنرال دو هامل وزیر مختار روسیه برای العین مشاهده کرده است. ۱ اینها همه دلالت بر این دارد که نفوذ دولت امپراطوری روس در دربار پادشاه ایران فوق‌العاده زیاد است. حاج میرزا آقاسی صدراعظم ایران آلت دست دولت امپراطوری روس و دشمن جدی دولت انگلیس می‌باشد. وی در موقع سلام عام قوطی جواهرنشانی را که امپراطور روسیه بمنوان هدیه و یادگار دوستی و مودت برای او فرستاده بود به حضار ارائه داد و در ضمن از اقدامات دولت انگلیس مذمت و بدگوئی کرد. حاجی همیشه اوقات از انگلیسیها بدگوئی و گوسش شاه را پر میکند و پیش او چنین وانمود کرده است که رجال بریطانیا دشمن سرسخت شاه می‌باشند.

محمد شاه مکرر خواسته است که شاهزادگان تبعیدی بغداد به ایران مراجعت کنند، حتی حاضر شده است که از کلیه املاک آنان که مصادره گردیده رفع تعرض کند. اما تبعیدیان حاضر به مراجعت نیستند و حق هم دارند زیرا در صورت مراجعت به ایران جانشان در معرض مخاطره خواهد بود.

چون توقف من و همراهان در اردوی سلطنتی به طول انجامید ناچار به حاج میرزا آقاسی متوسل شدیم. اولین کلمه صحبت صدراعظم راجع به اختلافات ایران و انگلیس بود و حاجی میخواست بداند که من و همراهان به چه منظوری به ایران رفته‌ایم زیرا مسافرت ما آنهم در موقعی که مناسبات سیاسی ایران و انگلیس قطع گردیده بود به نظر او فوق‌العاده عجیب مینمود.

من گفتم که ما ابدأ کار بخصوصی در ایران نداریم و فقط می‌خواهیم از راه اصفهان و یزد به هندوستان برویم. صدراعظم اظهار داشت که این راه فوق‌العاده خطرناک است و دولت ایران نمیتواند سلامت مسافرین را تضمین کند و مجلسیان نیز بیانات او را تصدیق میکردند. منشی فرانسوی میرزا علی که در این مجلس حضور داشت گفت چون این راهها از نظر مسائل جغرافیائی معروف نیست قصد آفتابان این است که از آن راهها نقشه برداری کنند. همین تذکر و بی‌احتیاطی باعث سوءظن صدراعظم ایران شد و گفت مجال و ممتنع است که اجازه عبور از این راهها بشما داده شود و ممکن است از طریق شیراز و بوشهر و یا مشهد و هرات به هندوستان بروید. من در جواب گفتم که مسافرت با کشتی سلامت مرا مختل خواهد کرد و بالاخره پس از ورود «بارون دبود» مستشار سفارت روس و نویسه او موافقت بعمل آمد که ما از راه خراسان و هرات عازم هندوستان شویم. بعدها معلوم شد که صدراعظم ایران جداً ما را جا-وس دولت انگلیس تصور نموده است و بهیچوجه مایل نیست که ما بعنوان مسافرت به هندوستان از شهرستانهای ایران بازدید نمایم.

حاجی میرزا آقاسی همینکه دید رایزن سفارت روس با ما مساعد است حاضر شد که نسبت به ما ارفاق و برای مسافرت تسهیلاتی فراهم نماید. ضمن فرمان و سفارش خطی که از طرف حاجی صادر گردید به مأمورین بین راه مؤکداً دستور داده شد که به منظور تأمین رفاه و آسایش ما اقدامات لازم بعمل آورند و سیورسات و لوازم مورد احتیاج را مجاناً در اختیار ما قرار دهند. بعد از یک ماه توقف اجباری در اردوی سلطنتی، من ناگزیر بالا بار د همسفر خود خداحافظی نمودم و از راه طهران عازم خراسان شدم. لایارد نیز همدان را به قصد اصفهان و بختیاری ترک گفت. در اردوی سلطنتی با

۱ - بطن قریب به یقین این شخص یا منشی فرانسوی میرزا علی و یا بارون دبود مستشار سفارت روسیه بوده است. زیرا بموجب مطالب مندرج در متن این دو نفر با مأمورین انگلیسی حسن ارتباط داشته‌اند.

عده‌ای از صاحب منصبان فرانسوی که عازم طهران بودند ملاقات بعمل آمد و من به اتفاق آنان روانه یابخت شد. بارون دوید مستشار سفارت روسیه نسبت به من زیاده از حد مهربانی کرد و خیمه های سفری خود را در اختیار من گذاشت و من به اتفاق افسران فرانسوی هشتم ماه اوت ۱۸۴۰ م (۱۲۵۶ هـ. ق) از همدان بصوب طهران حرکت نمودم ۱۰.

میتفورد در طهران همچنان افسران فرانسوی بوده و سپس از آنجا به خراسان رفته است. مقدمات طغیان محمد حسن خان سالار پسر اللهیارخان آصف الدوله از همین اوان و از بعد از مسافرت میتفورد به خراسان فراهم میشود. او در سفرنامه خود مینویسد: «اللهیارخان آصف الدوله اظهار داشت که حاج میرزا آقاسی مرد گول نادانی است و بی جهت با انگلیسیها در می افتد. از بیانات او بخوبی استنباط میگردید که نسبت به حاجی خصومت و عناد فراوان دارد و عملیات ویرانمورد استهزا قرار میدهد. حاجی میرزا آقاسی چندی پیش میرزا مسعود را به مشهد فرستاده بود که بجای آصف الدوله والی خراسان باشد اما ترکمانان به تحریک اعوان و انصار آصف الدوله دست به اغتشاش زدند و علناً با انتصاب میرزا مسعود مخالفت کردند. این خبر که به طهران رسید حاجی مجدداً آصف الدوله را در مقام سابق ابقا کرد. میرزا مسعود فعلاً بلا تکلیف و در ترشیز متوقف است ۲۰»

اما لایارد که در بالا بنام او اشاره شد از همدان به قلعه تل می رود و با محمد تقی خان سر کرده طایفه چهار لشک بختیار طر ح دوستی میریزد. قیام محمد تقی خان بختیار در همین تاریخ و کوشش و مجاهدتی که منوچهر خان معتمد الدوله نسبت به فرو نشاندن آتش این مفسد بعمل آورد از موضوع بحث ما خارج است. ۳ در همان اوقاتی که لایارد ۴ به عنوان سیرو سیاحت در خاک بختیار به انجام وظایف محوله اشتغال داشت وزیر مختار روسیه هم دوید رایزن سفارت را ظاهر آ به عنوان نقشه برداری از آثار باستانی و باطناً برای مراقبت اعمال لایارد به بختیار میفرستد. لایارد مینویسد: «یک روز با آقا عزیز یکی از اقوام نزدیک بی بی خاتون جان همسر محمد تقی خان و چند نفر سوار مسلح به سراغ دزد رفتیم روز بعد مقارن طلوع آفتاب یک دسته سوار از دور نمایان گردید. چون یک نفر از آنها کلاه فرنگی سرش بود من به زبان فرانسه نام و نشان او را جويا شدم. وی خیلی تعجب کرد زیرا من لباس لری پوشیده بودم. خوب که دقت کردم او را شناختم و معلوم شد بارون دوید مستشار سفارت روسیه است چند سال بعد از این واقعه بارون

۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم صفحات ۳۵۷ تا ۳۵۹ - ۲ -

ایضاً ص ۳۵۹. برای اطلاع از اقدامات میتفورد در خراسان و مذاکرات او با اللهیارخان آصف الدوله رجوع کنید به مقاله اینجانب تحت عنوان آصف الدوله مندرج در شماره نهم سال یازدهم مجله یفما ۳ - اوژن فلاندن در صفحه ۲۰۶ سفرنامه خود مینویسد: «در این اوقات ما مورین بر بریتانیا بختیارها را به شورش برانگیخته و امیدوار بودند که به زودی بختیارها از اطاعت محمد شاه سرپیچی نمایند و سرانجام در کلیه سواحل خلیج فارس نیز اغتشاش برپا شود. بنابراین حاجی میرزا آقاسی حق داشت که نسبت به لایارد بدگمان شود. ۴ - سفرنامه لایارد که به نام «مسافرت های اولیه در ایران و شوش و بابل» نوشته شده در تاریخ ۱۸۸۷ در لندن بطبع رسیده و آن قسمتی که راجع به بختیار است به دستور حاج علیقلی خان سردار اسعد ترجمه و ضمن تاریخ بختیار چاپ شده است.

دوبد را درلندن دريك كارگاه نقاشی ملاقات واز گذشته‌ها یاد کردم. ۱»

اوژن فلاندن راجع به دوبد چنین مینویسد: «چند روز بعد بارون دوبد مستشار سفارت روسیه را که از خوزستان و بختیاری مراجعت کرده بود ملاقات و از بخت بدگله نمودم که چرا بخت یاری نکرد تا من هم مثل او از منطقه بختیاری دیدن کنم. بیانات دوبد حاکی از این بود که ناحیه مزبور حائز اهمیت نیست و افسوس من بيمورد است.» ۲ از این مطلب چنین استنباط میشود که دوبد یا بموجب دستور سفارت روسیه و یا به اشاره انگلیسها کوشش داشته است که فرانسویها را از رفتن به خوزستان و بختیاری منصرف کند.

بامطالعه دقیق سفرنامه‌های اوژن فلاندن فرانسوی و لایارد انگلیسی بین‌السطور چنین مستفاد میشود که اوژن بوره فرانسوی هم با انگلیسها در تماس بوده و برای امپراطوری بریتانیا جاسوسی میکرده است. اوژن فلاندن مینویسد: «حوالی تبریز عده‌ای از هموطنان فرانسوی منجمله مسیو بوره به استقبال ما آمدند. مسیو بوره از يك سال پیش به این طرف در تبریز رحل اقامت افکنده است ولی هیچیک از اعضای هیئت او را نمی‌شناختند و تا این تاریخ حتی اسم او را هم نشنیده بودند. او خود را خاورشناس معرفی میکند و مدعی است که در زبانهای سامی تحقیقات فراوان بعمل آورده و کوشش کرده است که بوسیله تبلیغات مذهبی تمدن مغرب زمینی‌ها را به مشرق نشین‌ها معرفی کند و به همین منظور مدرسه‌ای هم در تبریز دایر نموده است... لازاریستهای قسطنطنیه به مسیو بوره کمک مالی میکنند. او پس از ملاقات کنت دوسرسی اظهار داشت که چون آذربایجان را برای پیشرفت منظور خود منطقه‌ای کوچک میدانند لذا مصمم شده است که اصفهان را مرکز فعالیت خود قرار دهد. مسیو بوره از سفیر فرانسه تقاضا کرد که اجازه داده شود او نیز با اعضای هیئت نمایندگان عازم اصفهان شود و سفیر هم باین تقاضا موافقت بعمل آورد.» ۳

لایارد میگوید: «من به زحمت خود راه جلفای اصفهان رساندم و چون سفارش خطی برای مسیو بوره فرانسوی داشتم سراغ منزل او را گرفتم. بوره از آن مردان نیک فرانسه است و من از او تقاضا کردم خانه‌ای برای سکونت اینجانب تهیه نماید. او با کمال ملاحظت، خواهش کرد که در خانه خود او منزل کنم. در همین اوقات مسیو فلاندن و مسیو گست هم که من سابقاً آنها را در طاقستان ملاقات کرده بودم در خانه بوره منزل داشتند... بعد از دو هفته من ناچار منزل مسیو بوره را ترک نمودم و علت این بود که آن دونفر فرانسوی مدام از انگلیسها بدگویی میکردند و عدم توفیق هیئت نمایندگان فرانسه را از تحرکات دسایس عمال بریتانیا میدانستند.» ۴

تالمام

۱ - تاریخ بختیاری صفحات ۲۹۸ و ۲۹۹
 ۲ - سفرنامه اوژن فلاندن ص ۳۴۴
 ۳ - ایضاً صفحات ۶۲ و ۷۰
 ۴ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم ص ۳۷۵
 برای اطلاع بیشتر از احوالات بوره نگاه کنید به مقاله «داستانی از مبلغین عیسوی در ایران» مندرج در شماره ۷۰۶ سال سوم مجله یادگار. ظاهر آبروه بمنظور کسب اطلاع از اقدامات اعضای هیئت نمایندگان فرانسه به اصفهان رفته است.